

# دیدگاه‌های متفاوت در تشکل‌یابی کارگران!

بهرام رحمانی  
bamdadpress@ownit.nu

امروز گرهی‌ترین مساله جنبش کارگری ایران تشکل‌یابی و مبارزه متحد و متشکل و آگاهانه است. از این رو، طبیعی است که بحث فعالین جنبش کارگری پیرامون مسایل مهم و گرهی جنبش کارگری ایران متمرکز شود.

هم‌چنین طبیعی‌ست که دیدگاه‌های متفاوت در تشکل‌یابی کارگران وجود داشته باشد. هر گرایش‌ی تلاش می‌کند افق و چشم‌انداز خود را در درون این جنبش دنبال نماید. مشخصاً در بررسی اختلافات درونی «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، این نگرش‌ها و افق‌های متفاوت به طور عینی و آشکارتری خود را نشان داده است. اما برخی از مباحث و موضع‌گیری‌های فعالین جنبش کارگری در مورد اختلافات درونی کمیته هماهنگی، نه تنها سازنده نیست، بلکه برعکس، مضر هم هست.

برای نمونه، اخیراً محسن حکیمی و مراد عظیمی از موضع «فعالین لغو کار مزدی» و رضا مقدم، از موضع سازمان «اتحاد سوسیالیستی کارگری» مطالبی را درباره اختلافات درونی کمیته هماهنگی نوشته‌اند که در آن‌ها از جمله به مطالب من در مورد این کمیته نیز برخورد ناروایی کرده‌اند. اساساً باید از نقدهای سالم و سازنده و گره‌گشا استقبال کرد اما در عین حال با روشنگری نباید گذاشت گرایشاتی با تحریف و تهمت و افترا خاک به چشم جامعه بباشند.

من در این جا قصد پلمیک با هیچ کدام از این سه رفیق فعال جنبش کارگری را ندارم، بلکه هدفام روشنگری درباره برخورد ناروا و غیرعادلانه آن‌ها، به مواضعی است که در دو مطلب من آمده است. (ضمیمه ۱ و ۲) اما نخست نقل قول‌های این سه رفیق را می‌آورم که خوانندگان اگر این مطالب را نخوانده‌اند در جریان آن‌ها قرار گیرند تا بتوانند در این مورد قضاوت عادلانه‌ای داشته باشند. سپس سعی می‌کنم نظر خودم را نسبت به گرایش‌های این رفقا روشن‌تر توضیح دهم. این سه نقل قول عبارتند از:

رضا مقدم، در تاریخ هشتم فروردین ۱۳۸۷، نوشته‌ای را تحت عنوان «شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی» منتشر کرده است که در بخش منبع آن، از جمله نوشته است:

- «۵ - البته اخیر فعالین لغو کار مزدی مطابق عادت مالوف خود نظرات خود در این مورد را کاملاً تغییر داده‌اند. اینها در ۱۶ فوریه ۲۰۰۸ اطلاعیه‌ای در اعتراض به شلاق زدن کارگران سندج منتشر کردند و احکام "صادره بی-دادگاه‌های دولت اسلامی بورژوازی" را محکوم کردند و شعارهای "تند و تیز" علیه نظام حاکم دادند. قبلاً محسن حکیمی و فعالین لغو کار مزدی در داخل و خارج که بهرام رحمانی هم آن‌ها را همراهی کرد به ما فحاشی کردند که از جمله چرا محاکم قرون وسطایی رژیم اسلامی را "بی‌دادگاه" نامیدیم. پس از یک ماه از انتشار اطلاعیه فعالین لغو کار مزدی، هنوز محسن حکیمی نامه سرگشاده‌ای علیه به کار بردن "بی‌دادگاه" منتشر نکرده است که این ناشی از معیارها و استانداردهای دوگانه همیشگی و بنیادی محافل تملق‌گویی از یکدیگر و غیبت و بدگویی علیه دیگران است.»

- قبل از رضا مقدم، محسن حکیمی، در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۸، در نوشته‌ای به نام «خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد(پاسخی به رفرمیست‌های درون کمیته هماهنگی)، در پاراگراف ۴ آن، چنین نوشته است: ۴- بر خلاف تصمیم هیئت اجرایی کمیته هماهنگی مبنی بر عدم درج نوشته‌های فعالان خارج کشور در سایت کمیته(تصمیمی که البته من خود با آن مخالف بودم) نوشته یکی از این فعالان به نام بهرام رحمانی در حمایت از رفرمیست‌های درون کمیته در سایت درج می‌شود(رجوع کنید به نوشته "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را تقویت کنیم" به تاریخ ۸۶/۱۰/۱۵، مندرج در سایت‌های اینترنتی)

- قبل از محسن حکیمی نیز مراد عظیمی، با نسبت دادن نظر من به سیاست‌های «حزب توده» و این که چرا حزب کمونیست ایران و کومه‌له(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، به غیر از جنبش کارگری، به جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش مردم انقلابی کردستان و مردم تحت ستم سراسر ایران اهمیت می‌دهد دیگر وقتی برای فعالیت کارگری باقی نمی‌ماند، پس این رهنمود «کپی رهنمود حزب توده» است. یعنی در واقع مراد، به عنوان فعال لغو کار مزدی، آن‌چنان کارگر زده شده است که جنبش‌های دیگر اجتماعی برایش کمترین ارزش و اهمیتی ندارند. و اگر هم کسی به این جنبش‌ها و در پیشاپیش آن‌ها به جنبش کارگری پردازد کپی رهنمود حزب توده را پیش می‌برد؟! کسی که نظر حزب کمونیست ایران و مرا به عنوان عضو این حزب، به سیاست‌های حزب توده نسبت دهد یا بی‌اطلاع از دنیای سیاست و تفاوت‌های بنیادی اهداف و برنامه و سیاست‌ها و جهان‌بینی احزاب است و یا مغرض است! از سوی دیگر، انگار یک دیوار چینی جنبش کارگری با جنبش‌های دیگر اجتماعی جدا می‌کند و عبور از آن زیر پا گذاشتن «خط قرمز» این بخش از «فعالین لغو کار مزدی» است؟ علاوه بر این، من فاکتی از ترجمه «کامران نیری» درباره مارکس آورده بودم که مراد، به شیوه خیلی ناروایی به ایشان نیز حمله می‌کند. در حالی که مراد می‌توانست در مطلب جداگانه‌ای اشکالات ترجمه کامران را بنویسد و منتشر کند.



و اتهاماتی به چشم کارگران می‌رود. منافع یک جنبش را صرفاً نباید فدای منافع و رقابت تشکیلاتی کرد. سازمان رضا، سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست را «نور ستارگانه مرده» نامیدند. حتی در اطلاعیه معروف سازمان‌شان با عنوان «پیش به سوی حزب» که به مناسبت اول ماه سال گذشته منتشر کرده بودند جدا از سیاست فیل هوا کردن، باز هم سیاست خود بر علیه سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست را تکرار کردند و در تاریکی محض، دنبال روزنه‌های گشتمند تا به «رهبری» آن‌ها حزب کارگری تر و تازه و جدیدی تشکیل شود که در آن اثری از سازمان‌ها و احزاب موجود نباشد. یعنی انکار تاریخ در نزد این‌ها از زمانی آغاز می‌شود که خود دست‌اندرکار آن باشند. بر این اساس شاید یکی از تشابه سیاست‌های رضا و سازمان‌شان با «فعالین لغو کار مزدی»، متوسل شدن‌شان به شیوه‌های ناسالم و ناروا و فرقه‌گرایی است.

من به موقع خود جواب رضا را داده بودم. بنظم افزودن «بی» به اول «دادگاه»، یعنی «بی‌دادگاه» نامیدن تغییری در مضمون و محتوای طبقاتی آن نمی‌دهد. اما براساس دیدگاه رضا، باید دادگاه را بی‌دادگاه نامید، می‌توان این نتیجه را گرفت که وی دادگاه بورژوازی را قبول دارد و مخالفت‌اش با بی‌دادگاه است. در حالی که به نظر من هنگامی که هیچ دادگاه بورژوازی را قبول ندارید و فراتر از آن خواهان برچیده شدن این دادگاه‌ها و حکومت حامی آن هستید دیگر چه معنی دارد که بر سر بی‌دادگاه و دادگاه جنجال راه بیندازید؟! بنابراین، استفاده از انواع و اقسام صفت‌های هم‌چون «مرگ بر...»، «جلاد...»، «آدم‌خوار...»، «بی‌دادگاه و...»، نه تنها نشان‌دهنده رادیکالیسم نیست، بلکه فرهنگ سرکوبگری و دیکتاتوری را در جامعه تبلیغ و بازتولید می‌کند.

من در مطلبی به نام «تلاش برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقز و تشکیل‌یابی کارگران!»، به تاریخ ۹ دسامبر (۲۰۰۵)، چنین نوشته بودم که در این مطلب، نه اسمی از رضا و نه از سازمان وی برده نشده بود، اما این مطلب رضا را چنان برآشفته کرد که در نوشته‌ای به نام «بهرام رحمانی و «شعبه یکم دادگاه انقلاب اسلامی سقز» را در تاریخ ۲۷ آذر ۸۴ نوشت که در نوع خود «شاهکار؟! است. رضا در آن مطلب و هم‌چنین در مطلب اخیر خود مرا «متهم» به این می‌کند که قبلاً محسن حکیمی و فعالین لغو کار مزدی در داخل و خارج که بهرام رحمانی هم آن‌ها را همراهی کرد به ما فحاشی کردند که از جمله چرا محاکم قرون وسطایی رزیم اسلامی را «بی‌دادگاه» نامیدیم.» در حالی که این من نبودم که به رضا بگویم چرا دادگاه را بی‌دادگاه نامیدید، بلکه برعکس این رضا بود که نوشته بود چرا من بی‌دادگاه را دادگاه نوشته و تیر مطلب وی نیز همین بود. بنابراین، رضا، شعور خوانندگان آگاه را دست کم می‌گیرد و با تحریف واقعیت‌ها سعی دارد به جای این که آن چیزی که احتمالاً از من به دل دارد رک و راست بیان کند به تحریف و تهمت و افترا و پرونده‌سازی علیه من متوسل می‌شود.

اما در مورد گرایش «فعالین لغو کار مزدی»، لازم به تأکید است که اولاً، این گرایش فقط به این چند نفری که همواره در نوشته‌هایشان نه تنها برای جنبش کارگری ایران، بلکه جهان نیز خط و نشان می‌کشند که اگر پایشان را از سیاست‌های مورد نظر این‌ها یک وجب بیرون بگذارند راست و رفرمیست، توده‌ای و مجاهد و غیره شده‌اند. یا این که آن‌ها، برخورد خصمانه‌ای با سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست دارند. در حالی که این گرایش، در سال‌های نخست شکل‌گیری «کمیته هماهنگی...» نسبت به مخالفین و منتقدین خود و احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست چنین خصمانه برخورد نمی‌کردند. بنابراین، باید حساب این‌ها را با کسانی که سال‌های سال پیش از این‌ها خود را فعالین لغو کار مزدی می‌نامیدند و حب و بغض و دشمنی آن-چنانی نیز با سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست ندارند، جدا کرد. از آن جایی که فعالین لغو کار مزدی مخالف احزاب سیاسی طبقه کارگر هستند از یک سو، همواره درست و نادرست و وقت و بی‌وقت در هر نوشته‌شان به احزاب و سازمان‌ها چپ و کمونیست می‌تازند و از سوی دیگر، در تلاشند تشکل توده‌ای طبقه کارگر را به یک سازمانی تبدیل کنند که شرط عضویت در آن پذیرش لغو کار مزدی باشد. تشکل مورد نظر این-ها، نه حزب است و نه تشکل توده‌ای کارگران، بلکه تشکلی است با سیاست‌های یک پام و دو هوا که در جهان بی‌همتا است! فعالین کار مزدی تجارب تاریخی و مبارزه طبقاتی جهانی را یک جا جارو کرده‌اند و با راه انداختن گرد و خاک، فرار است به کشف تازه‌ای نایل کردند که در تاریخ کارگری هنوز اتفاق نیافتاده است؟!

نباید شک داشت که فعالین سیاسی چپ و سوسیالیست این الفبای سیاسی در عرصه تشکل‌یابی طبقه کارگر را نمی‌دانند که تشکل توده‌ای طبقه کارگر، تشکلی حزبی و سازمانی با برنامه و اساسنامه یک گرایش معین نیست. و صد البته که زاید احزاب هم نیست و برای خودش برنامه و کنکره و مجامع عمومی و تعیین خط و منش و انتخاب رهبری مستقیم خود را دارد. یعنی اگر کارگری که مذهبی است اصولاً نمی‌تواند عضو یک حزب کمونیست شود، در حالی که این کارگر می‌تواند به راحتی عضو آن تشکل کارگری شود که در مبارزه بر علیه سرمایه‌داری، از منافع طبقاتی او دفاع می‌کند. یا کارگر رفرمیست و متوهم به سیاست‌های سندیکالیستی و یا کمونیست‌هایی که چه عضو سازمان و حزبی باشند و چه نباشند حق طبیعی‌شان است با هم طبقه‌ای‌های خود در تشکل طبقاتی‌شان بر علیه سرمایه‌داری متحد و متشکل شوند که یک تشکل ایدئولوژیک نیست. تشکلی که به طور روزمره و پیگیر بر علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری مبارزه هدف‌مندی را سازمان می‌دهد و طبقه کارگر را به عنوان یک طبقه متحد و متشکل و آگاه برای انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت کارگری آماده می‌نماید. بنابراین، آن گرایشی که می‌خواهد در تشکل کارگری را به روی اعضا و فعالین سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و منتقدین خود ببندد سخت در اشتباه است و به مبارزه و تشکل‌یابی کارگران لطمه می‌زند.

همان‌طور که در انترناسیونال اول انواع و اقسام سازمان‌ها، احزاب و اتحادیه‌های کارگری رفرمیست و رادیکال، فعالین گرایش‌های مختلف از آنارشیست‌ها تا رفرمیست‌ها، سوسیالیست‌ها تا کمونیست‌ها حضور داشتند و در راس آن نیز مارکس و انگلس سیاست‌گذاری می‌کردند، تشکل کارگری نیز محلی برای مبارزه و جدل این گرایش‌ها است. اما امروز فعالین لغو کار مزدی، آن‌چنان برخورد خصمانه‌ای به اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و لنین و غیره دارند که معلوم نیست چگونه و در چه پروسه تاریخی به این نتیجه رسیده‌اند؟! ما کمونیست‌ها یا چنین نگرشی مخالفیم و بیش‌ترین تلاش‌مان را در جهت تشکل‌یابی طبقه کارگر و سرنگونی سیستم سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه با یک انقلاب اجتماعی به پیشگامی و رهبری

طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل و برپایی حکومت کارگری قرار داده‌ایم. به همین دلیل شعار اصلی ما، به عنوان حزب کمونیست ایران از زمان تشکیل این حزب «آزادی، برابری، حکومت کارگری» به معنای واقعی است نه حکومت حزبی. حکومتی که با اتکاء به روابط و مناسبات شورایی به سوی لغو مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی و برپایی جامعه نوین کمونیستی حرکت می‌کند. بنابراین، نگرش فعالین لغو کار مزدی به روند مبارزه طبقاتی و این که الا باید سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست را از بین برد و فقط به یک تشکل توده-ای طبقه کارگر در مقابل انواع و اقسام تشکل‌ها و احزاب و سازمان‌ها و دولت و ارتش و پلیس و غیره بسنده کرد، عملاً طبقه کارگر را از ابزارهای مبارزاتی خود محروم کردن است؛ و تجارب تاریخی مبارزه طبقاتی و انقلابات را نیز نادیده گرفتن است. ما با این نقد و جهت‌گیری سوسیالیستی کارگری به استقبال برپایی تشکل‌های رادیکال مستقل از دولت، از جمله «کمیته هماهنگی و ...» رفتیم. روشن است که باید گرایش‌های رفرمیست درون طبقه را در فضای آزاد و صمیمی مورد نقد قرار داد اما در عین حال باید وجود این گرایش‌ها در تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر را به رسمیت شناخت و از سیاست حذف خودداری کرد. ما با سیاست حذف و منوسل شدن به فرار و قطعنامه و اساسنامه در تشکل‌های مستقل کارگری (منظور مستقل از دولت نه احزاب) و در این جا مشخصاً در کمیته هماهنگی مخالفیم. نقطه حرکت ما، وحدت و همبستگی طبقاتی کارگران بر علیه سرمایه‌داری است. این سیاست کمونیستی خود را نیز بارها با صدای بلند گفته و نوشته‌ایم. و قرارها و قطعنامه‌هایی را نیز در کنگره‌ها و ارگان‌های دیگر حزب به تصویب رسانده‌ایم. ما، عمیقاً از موضع طبقاتی و از دیدگاه مارکسی به مبارزه و منافع طبقاتی و از جمله تشکل‌بایی طبقه کارگر می‌نگریم نه از دریچه صرفاً تشکیلاتی‌مان. از سوی دیگر، حزب را هدف خود قرار نداده‌ایم، بلکه حزب ابزاری مهم در رسیدن به هدف که جز انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت کارگری چیز دیگری نیست، با ارزش می‌دانیم. اتحاد و همبستگی طبقاتی و تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر، از سیاست‌های فرقه‌ای و سکناریستی را نباید در سازمان‌ها و احزاب خلاصه کرد، بلکه در افراد و هر جمعی به هر نامی نیز این سیاست‌ها عمل می‌کند.

شاید فروپاشی کمیته هماهنگی در بین توده کارگران مساله مهمی نباشد اما توجه کنیم که فروپاشی آن حتی برای یک دوره کوتاهی هم شده در میان فعالین جنبش کارگری و به ویژه اعضای کمیته هماهنگی سرخوردگی ایجاد می‌کند. بنابراین، باید تلاش کنیم این کمیته از هم نباشد. از هم پاشیدن هر تشکل کارگری چه رفرمیست و چه رادیکال شادی و سرور بورژوازی و حکومت آن‌ها را به دنبال دارد و هیچ کارگری و کمونیستی را خوشحال نمی‌کند.

مارکس و انگلس، این بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، «لغو کار مزدی» را یکی از مسایل پایه‌ای و مهم برپایی جامعه نوین کمونیستی می‌دانند. اما آن‌ها در همه اسناد تاریخی و پایه‌ای خود به ویژه در مانیفست کمونیست، به تضاد کار و سرمایه و مالکیت خصوصی و کار مزدی تاکید دارند نه فقط کار مزدی. بنابراین، فعالین لغو کار مزدی، جنبش کارگری کمونیستی و برافکندن سرمایه‌داری با یک انقلاب اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی را ناقص بیان می‌کنند. مناسبت سرمایه‌داری فقط در کار مزدی خلاصه نمی‌شود و ابعاد گسترده‌ای دارد.

اما لغو کار مزدی، نه کشف گرایش «فعالین لغو کار مزدی» و نه مخالفین این گرایش است. اخیراً کتابی به نام «کار مزدی و سرمایه، ارزش قیمت و سود»، از کار مارکس، توسط میرجواد سیدحسینی و نفیسه نمودیان‌پور به فارسی برگردانده شده است، سند بسیار مهمی است. در پیشگفتاری که انگلس در ۳۰ آوریل ۱۸۹۱، برای این کتاب نوشته است از جمله می‌خوانیم: «انتشار این جزوه نخستین بار به صورت مجموعه‌ای از سرمقالات در «نویه اینیشیه زایتونگ»، ۴ آوریل ۱۸۴۹، آغاز شد. متن حاضر، شامل سخنرانی‌های ایراد شده مارکس، سال ۱۸۴۷، در باشگاه کارگران آلمانی بروکسل است...» هم‌چنین در این پیشگفتار تاکید شده است که: «مارکس، نخستین کسی بود که تحقیق کاملی برای کشف کیفیت شکل‌دهنده ارزش کار به عمل آورد. دست‌آورد وی گویای این نکته بود: با توجه به شرایط مختلف، این گونه نیست که در همه کارها، برای تولید کالا، ارزش کالا معادل با مقدار کار در نظر گرفته شود. بنابراین، اگر ما امروز به طور مختصر به اقتصاددانانی چون ریکاردو بگوییم که ارزش کالا به وسیله کار لازم برای تولید آن، تعیین می‌شود به طور ضمنی ملاحظات و محدودیت‌های در نظر گرفته شده به وسیله مارکس را نیز پذیرفته‌ایم. برای هدف کنونی ما، همین مقدار کافی است؛ اما برای دست‌یابی به اطلاعات بیش‌تر می‌توان به نقد اقتصاد سیاسی مارکس که در سال ۱۸۵۹ منتشر شد و نیز جلد اول سرمایه مراجعه کرد...»

این کتاب که ۲۲۷ صفحه است در صفحه ۲۲۶ آن، مارکس، چنین تاکید می‌کند: «... بنابراین، آن‌ها نباید در جنگ‌های همیشگی و اجتناب‌ناپذیر سرمایه و با تغییرات بازار هدر بروند. طبقه کارگر باید به این درک برسد که با همه بدبختی‌هایی که نظام کنونی بر آن‌ها تحمیل می‌کند، بتواند به طور هم‌زمان شرایط مادی و اشکال اجتماعی را برای بازسازی اقتصادی جامعه به وجود آورد. به جای شعار محافظه کارانه: «یک دست‌مزد خوب برای یک روز کاری خوب!» آن‌ها باید بر پرچم‌شان شعار انقلابی «الغای نظام دست‌مزدها» را ثبت کنند.» بنابراین، بحث لغو کار مزدی به اندازه تاریخ سوسیالیسم علمی، قدمت دارد و تازگی‌ها کشف نشده است.

از سوی دیگر، مارکس در یادداشت‌هایی بر برنامه حزب کارگران آلمان (نقد برنامه گوتا)، که یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین آثار مارکس به شمار می‌آید، از جمله می‌نویسد: «... البته در مراحل اولیه جامعه کمونیستی، یعنی در آن موقعی که این جامعه پس از دردهای طولانی زایمان از بطن جامعه سرمایه‌داری برون می‌آید این کمبودها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. حق هیچ‌گاه نمی‌تواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرند.

تنها در مراحل بالاتر جامعه کمونیستی، یعنی پس از این که تبعیت اسارت‌بار انسان از تقسیم کار پایان گیرد، هنگامی که تضاد بین کار پیدی و کار فکری از جامعه رخت برینند، هنگامی که کار از یک وسیله (معاش) به یک نیاز اساسی زندگی مبدل گردد و بالاخره هنگامی که نیروهای تولیدی همراه با تکامل همه جانبه افراد جامعه

افزایش یابد و چشمه‌های ثروت تعاونی جامعه فوران نماید، تنها در آن زمان می‌توان از افق محدود حقوق بورژوازی فراتر رفت و جامعه خواهد توانست این شعار را بر پرچم خود بنویسد که: «از هر کس بر حسب توانایی‌اش و به هر کس بر حسب نیازش.»

اگر به این بحث مارکس کمی دقیق شویم و تعمق بیش‌تری کنیم آن وقت، تناقض فعالین لغو کار مزدی هر چه برجسته‌تر می‌شود. این‌ها می‌خواهند اهداف نهایی خود را در کمیته هماهنگی و در صحنه تشکیل‌یابی کارگران ایران که هنوز چنین آن در سراسر کشور شکل نگرفته است از یک سو، و این که طبقه کارگر به حزب و سازمان نیاز ندارد به مشغله و دعوای فعالین کارگری تبدیل کنند نشان‌دهنده این است که چقدر از سیاست مارکسی و اولویت‌های دوره‌ای و واقعی طبقه کارگر جوان ایران دور هستند. از سوی دیگر، بر خلاف ادعای فعالین لغو کار مزدی، علاوه بر این که خود مارکس در انترناسیونال اول با احزاب و اتحادیه‌های کارگری رنگارنگ و با گرایش‌های مخالف فعالیت می‌کرد؛ و احزاب کارگری کمونیستی برای مارکس آن قدر مهم بودند که وی در نقد برنامه گونا، از جمله تأکید می‌کند: «می‌خواستم با بررسی مفصل مفاهیمی چون «حاصل کار بدون کم و کاست» و نیز «حقوق مساوی» و «توزیع عادلانه» نشان دهم که هر کوششی که از طرفی نظریاتی را که در دوره‌ای خاص به معنای معینی داشته ولی امروزه منسوخ و به اراجیف لفظی مبدل شده است بر حزب تحمیل کند و از طرف دیگر جهان‌بینی واقع‌بینانه‌ای را که به قیمتی گزاف در حزب پایه‌گذاری شده و قوام گرفته است، با توسل به هجویات ایدئولوژیک دیگری - مثل حق و امثال این‌ها که در میان دمکرات‌ها و سوسیالیست‌های فرانسوی رایج است - منحرف سازد، این کوشش سرشتی جنایت‌کارانه خواهد داشت.» بنابراین، فعالین لغو کار مزدی، بی‌جهت پشت سر سیاست‌های مارکس قایم می‌شوند تا به سازمان‌ها و احزاب حمله کنند و عضویت و فعالیت اعضای آن‌ها را در تشکیل‌های کارگری ممنوع نمایند.

در پایان از نظر من سه گرایش درک‌های نادرست و تنگ‌نظرانه، سکتاریستی و فرمیستی از شکل توده‌ای طبقه کارگر دارند به تشکیل‌یابی کارگران و مشخصاً رشد و گسترش «کمیته هماهنگی...» لطمه زده‌اند: ۱- گرایش سندیکالیستی و فرمیستی در داخل و خارج کشور؛ ۲- بخشی از «فعالین لغو کار مزدی» ۳- سازمان «اتحاد سوسیالیستی کارگری». اما در مقابل این سه گرایش، گرایش کارگری کمونیستی درون جنبش کارگری که من خود را با تمام وجود متعلق به آن می‌دانم منافع کل طبقه کارگر را مدنظر دارد و با وجود این که به کار و فعالیت متشکل حزبی اهمیت می‌دهد اما حزب را نه هدف، بلکه ابزار مهمی برای رسیدن به انقلاب اجتماعی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر می‌داند و مرزبندی روشن و محکمی هم با سکتاریسم؛ فرقه‌گرایی، خودخواهی و غیره دارد. آرزوی قلبی‌ام این است که گرایش‌های درون کمیته هماهنگی به جای حذف همدیگر، اختلافات و گرایش‌های مختلف آن را به رسمیت بشناسند و در فضای رفیقانه و سالم همدیگر را نقد کنند اما به آن وظیفه اساسی و هدفی که در پیش پای خود گذاشته‌اند و در این راستا نیز تاکنون بهای سنگینی پرداخته‌اند، یعنی یاری رساندن به متشکل شدن کارگران در سطح سراسری بر علیه سیستم سرمایه‌داری بپردازند و نگذارند با فروپاشی کمیته هماهنگی و یا حذف همدیگر، تجربه و خاطره و آموزش و سنت بدی در جنبش کارگری ایران پای بگیرد.

تلاش کنیم در سال جاری، کارگران ایران به آن درجه از تشکیل‌یابی بر علیه سرمایه‌داری، یعنی در سطح وسیع سراسری و توده‌ای نائل آیند که از یک سو، حکومت سرمایه‌داری اسلامی، حرات یورش نه تنها به جنبش کارگری، بلکه هیچ یک از جنبش‌های اجتماعی را نداشته باشد و توازن قوای طبقاتی به نفع کارگران و اکثریت جامعه تغییر یابد؛ و از سوی دیگر، بحث‌ها و عملکردهای فرمیستی، سکتاریستی، تنگ‌نظرانه و فخرپروشانه هر چه بیش‌تر رنگ ببازد. در هر شرایطی، سیاست‌های رادیکال سوسیالیستی و انقلابی بر فعالیت‌ها و مبارزات جامعه ما حاکم باشد. این هم وظیفه مهمی است که در درجه اول در مقابل نهادها، تشکلهای، سازمان‌ها، احزاب و فعالینی قرار دارد که منافع جدا از منافع طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت کارگری با روابط و مناسبات شورایی و نهایتاً ساختن جامعه نوین بی‌طبقه کمونیستی برای خود تصور نمی‌کنند؛ و با خلوص نیت و با هر کم و کسری اما، به طور پیکر در مبارزه طبقاتی حضور فعالی دارند.

دوازدهم فروردین ۱۳۸۷ - سی و یکم مارس ۲۰۰۸

ضمیمه ۱:

## در جواب «رضا مقدم»

بهرام رحمانی

در تاریخ نهم دسامبر ۲۰۰۵، مطلبی تحت عنوان «تلاش برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقر و تشکیل‌یابی کارگران!» نوشته بودم. در آن مطلب، به فعالیت دو عرصه مختلف در این دوره، یعنی مبارزه برای لغو احکام دادگاه انقلاب اسلامی سقر و تشکیل‌یابی کارگران تأکید کرده و آن را به شکل زیر به پایان برده بودم: «در جمع‌بندی این مطلب لازم به تأکید است که آزادی بی‌قید و شرط تشکیل اتحادیه‌ها، شوراهای، انجمن‌ها، کمیته‌های کارگری و... جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و همواره کارگران کمونیست در صف مقدم مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرند. گرایش رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر، همواره منافع کل طبقه را مدنظر دارد و برای جلوگیری از تفرقه و پراکندگی به طور مداوم به فکر چاره‌جویی و راه‌حل می‌افتد. هم‌چنین از تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل حمایت و استقبال می‌کند و از هر طریق ممکن به آن‌ها یاری می‌رساند. برای نزدیک شدن هر چه بیش‌تر تشکلهای کارگری برای برپایی یک تشکل سراسری و جلوگیری از سیاست‌های بوروکراتیک، مجامع عمومی را که به دمکراسی

مستقیم و اراده مستقیم کارگران انکاء دارد، توصیه و تشویق می‌کند. اعتصاب طولانی ۵۷ روزه کارگران نساجی کردستان یک بار دیگر این واقعیت را در مقابل جنبش کارگری ایران قرار داد که اگر کارگران با برگزاری مجامع عمومی منظم با نمایندگان منتخب خود در مشورت و تبادل نظر مداوم قرار گیرند، ترفندها و توطئه‌های کارفرمایان، نیروهای امنیتی و دیگر ارگان‌های دولتی نمی‌توانند تاثیری در عزم و اراده و پیشبرد مبارزه و پیروزی آن‌ها داشته باشند. بنابراین کارگران هر نوع تشکلی به وجود می‌آورند و هر نوع اسمی به تشکل خود اختصاص می‌دهند اگر به مجامع عمومی انکاء کنند، از یک سو به طور متحد و قدرت‌مند در مقابل سرمایه‌داران ظاهر می‌شوند و از سوی دیگر از غلبیدن تشکل‌شان به سیاست‌های رفرمیستی و بوروکراتیک جلوگیری می‌کنند.

در رابطه با لغو احکام دستگیرشدگان اول ماه مه ۸۲ سقز نیز فعالیت در عرصه بین‌المللی، برقراری تماس با اتحادیه‌ها و سندیکاها، تشکل‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر، رسانه‌های گروهی، سازمان‌های مختلفی که تحت نام چپ، سوسیالیست و کمونیست فعالیت دارند از یک سو و افکارسازای حول این مساله و دیگر مطالبات کارگران از سوی دیگر را باید هر چه پیش‌تر تعمیق و گسترش دهیم. در عین حال ما باید در فضایی دوستانه و رقیبانه انتقادات خود را به سیاست‌هایی که نسبت به آن‌ها نظر داریم در موقع مناسب و در جای خود مطرح کنیم.

با امید این که همه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی شرایط حساس این دوره را در نظر بگیرند و از قطبی کردن بی‌مورد بحث‌ها و به تقابل کشاندن غیرضروری آن‌ها، به این دو اولویتی که در بالا اشاره کردیم توجه بیشتری را مبذول دارند و انرژی‌ها را بی‌خود به هز نبرند. ادامه بحث‌های کشنده و اعلام مواضع عجولانه و فکر نشده به کشمکش‌های غیراصولی دامن می‌زند و به مبارزه متحد طبقاتی لطمه وارد می‌سازد که باعث شادی سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه می‌گردد.

سرانجام در هر شرایطی، دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر، آرمان سوسیالیسم و رهایی از بی‌عدالتی، ستم، اختناق، استثمار و استبداد سرمایه‌داری وظیفه دایمی کلیه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی در ایران و جهان است!

همان‌طور که ملاحظه کردید در جمع‌بندی مطلب یاد شده و در هیچ جای آن، اسمی از رضا مقدم و اتحاد سوسیالیستی کارگری برده نشده است، اما رضا مقدم، در جواب من، مطلبی تحت عنوان «بهرام رحمانی و "شعبه یکم دادگاه انقلاب اسلامی سقز"»، به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۸۴، نوشته است که گویا منظور من صرفاً اتحاد سوسیالیستی کارگری از یک سو و تغییر موضع من نسبت به رژیم به توصیه محسن حکیمی از سوی دیگر بوده است. رضا سنوال می‌کند چرا من، به جای دادگاه انقلاب اسلامی سقز، کلمات تندی مانند «بی‌دادگاه و رسوا» به کار نبرده‌ام. همچنین او در این مطلب، نظر شخصی مرا تا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که عضو آن هستم تعمیق داده است. رضا می‌نویسد:

«در طول این نوشته بهرام رحمانی هر بار که به صدور احکام و دادگاه مربوطه می‌خواهد اشاره کند انگار مراقب است که مبدا کلمات تندی نظیر "بی‌دادگاه" و "رسوا" از قلمش جاری شود، و با کوتاه و بلند کردن عنوان رسمی "شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سقز" چند بار به آن رجوع می‌دهد. بدین ترتیب وی در خارج کشور که به قول خودش "از هر لحاظ دستمان باز است" رهنمودهای نامه سرکشاده حکیمی مبنی بر بکار بردن عبارت "دادگاه انقلاب اسلامی سقز" به جای "بی‌دادگاه سقز" را حتی در انتخاب تیتراژ مطلبش نیز اجابت کرده است.

اتحاد سوسیالیستی کارگری طی دو اطلاعیه مفصلاً معنای مضر سیاسی این توصیه‌های حکیمی برای طبقه کارگر را بحث کرده است و می‌توان به آن رجوع کرد. اما بهرام رحمانی ما را بدلیل همین پاسخ‌ها مورد ناسزاگویی قرار داده و به کمپین فحاشی علیه ما که اخیراً در خارج کشور آغاز شده پیوسته است.»

اولین سنوال برای خواننده این است که اگر مطلب بهرام رحمانی را نخوانده آن را مطالعه کند و سپس قضاوت نماید که در کجای نوشته بهرام رحمانی ناسزاگویی وجود دارد و در کجای نوشته او اسم رضا و اتحاد سوسیالیستی کارگری و یا فاکتی از محسن حکیمی رفته است؟ مهم‌تر از همه چرا باید اطلاعیه‌های شما مبنای فعالیت ما قرار گیرد؟ رضا، چرا با جملات بازی می‌کند و کاری به محتوا و مضمون بحث بهرام رحمانی ندارد؟

خواننده مطلب من و رضا در اولین نگاه به این نتیجه ساده می‌رسد که رضا و من حق داریم مطلب همدیگر و یا هر مطلب دیگری را از دید خود مورد نقد قرار دهیم، اما چرا رضا، آن‌چنان برآشفته شده است که رحمانی را متهم به کوتاه آمدن در قبال جمهوری اسلامی می‌کند و به این هم بسنده نکرده و به زعم خود توپ تفرقه و اختلاف را حتا به سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه‌له پرت می‌نماید:

«بهرام رحمانی با اجابت رهنمود محسن حکیمی آیا فراموش کرده که عضو کمیته مرکزی حزبی است که سازمان کردستان آن هیچ‌گاه شیوه مبارزه مسلحانه خود را علیه رژیم اسلامی پس نگرفته است؟ آیا تغییر لحن زبان تبلیغی شما علیه رژیم اسلامی منوط به بحث و تصمیم‌کنگره یا دست‌کم پلنوم کمیته مرکزی درباره تغییر ماهیت رژیم اسلامی و ارگان‌هایش نیست؟ آیا لحن و زبان تبلیغی عضو کمیته مرکزی حزبی مسلح علیه رژیم اسلامی نباید با مسلح بودن آن خوانایی داشته باشد؟

آیا بهرام رحمانی نمی‌داند در رویدادهایی که به بحران "جعبه سیاه" در این حزب معروف شد، تغییر زبان و لحن تبلیغی علیه رژیم مسنله‌ای بود که برایش توطئه چیده بودند و حاضر بودند قیمت گزافی بابت آن بدهند؟ البته بهرام رحمانی می‌تواند اسلحه حزبی خود را با ماشین تحریر عرضه نویسان جلوی ساختمان دادگستری که ملزمد عبارت "قوه محترم قضائیه" و "شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سقز" را بکار برند، تعویض کند، اما هیچ حزب، سازمان و گروهی نمی‌تواند از زیر فشار چنین چرخش‌هایی کمر راست کند.»

نخست در مورد محسن حکیمی بگویم، همان‌طور که همگان مطلع هستند، ایشان عضو «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری» و یکی از هفت نفر دستگیرشده اول ماه سقز است. بنابراین طبیعی است که من هم به عنوان عضو حزب کمونیست ایران و هم به عنوان یک فعال جنبش کارگری کمونیستی وظیفه خود و تشکیلاتم بدانم که با تمام امکانات از لغو احکام دستگیرشدگان و تلاش آن‌ها برای آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه، آزادی تشکل، تجمع، اعتصاب و بیان دفاع و مبارزه کنیم. تاکنون نیز در این راستا هیچ‌گونه تامل و کوتاهی نکرده‌ایم. این هم طبیعی است که با برخی نظریات و موضع‌گیری‌های محسن و یا کسانی که وقت و

بی وقت از شخص او دفاع بدی هم می‌کنند موافق نباشم. چنین اختلافاتی در بین اعضای سازمان‌ها و احزاب هم وجود دارد، اما این اختلافات مانع فعالیت مشترک و متحد آنها نمی‌شود. هم‌چنین بحث‌هایی نظیر مبارزه مخفی و علنی و یا تلفیق آنها و این که تشکل علنی کارگران نمی‌تواند مخفی باشد و به طور کلی راه و روش تشکل‌یابی کارگران صرفاً با اعلام موضع و صدور اطلاعیه و انگیزه شناسی و بازی با کلمات و غیره نه تنها کارساز نیستند، بلکه افکار عمومی را نیز مخدوش می‌سازند. از این رو، باید بحث‌های اثباتی را بدون تراشیدن دشمن خیالی و یا چسبیدن به این و یا آن کلمه در فضایی غیرجنجالی داشت.

از سوی دیگر اولاً، خواننده بلافاصله با خواندن مطلب رضا مقدم، با خود می‌گوید که مگر بهرام رحمانی، در همین مقاله موضع صریح و روشن طبقاتی علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه و برقراری جامعه کمونیستی اتخاذ نکرده است؟ اگر چنین است که هست، پس چرا رضا به خود اجازه داده است که آن را وارونه جلوه دهد؟ ثانیاً، خواننده این سؤال را از او خواهد کرد که چرا خودتان تاکنون چنین نکرده‌اید و حتی فراتر از آن، در دوره‌ای نیز به نوعی خواهان حذف «سرنگونی جمهوری اسلامی» از ادبیات سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و سرنگونی‌طلب، شده بودید؟ خوب، این هم موضع جدید صرفاً ضد رژیم رضا و اتحاد سوسیالیستی کارگری است که لابد در جمع خودشان کنگره و پلنوم برای آن‌ها گرفته‌اند و آن را به دیگران هم توصیه می‌کنند؟! هم‌چنین باید از رضا پرسید که کدام کنگره حزبی و پلنومی درباره این که مثلاً اعضایش در مطالب خود هنگامی که از دادگاه انقلاب اسلامی سفز و... نام می‌برند حتماً باید چند تا فحش هم نثار این ارگان بکنند، در غیر این صورت مواضع حزب را زیر سؤال برده‌اند؟ افراد و جریاناتی که خواهان سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت کارگری هستند، دیگر چه لزومی دارد که پشت هر ارگان آن یک صفت هم بگذارند؟ بنابراین، تکرار صفت‌ها پشت هر ارگان جمهوری اسلامی، آن هم در یک مطلب که نویسنده خواهان سرنگونی کلیت این رژیم است، چه ضرورتی وجود دارد، غیر از این که خواننده را با تکرار این صفت‌ها خسته کند، چه خاصیتی دارد؟ البته من شخصاً هیچ مخالفتی در به کار بردن چنین صفت‌هایی در نوشته دیگران ندارم. بنابراین، تغییر مواضع پایه‌ای سیاسی افراد و جریانات نه از سر عدم به کار بردن صفت‌هایی مانند «بی‌دادگاه، خونخوار، رسوا و ننگین و یا زنده باد و مرده باد و...»، بلکه تجدید نظر در مواضع پایه‌ای اصول و پرنسپ‌های کارگری کمونیستی و طبقاتی است که این هم نیاز به طرح یک مجموعه بحث‌های سیاسی و پروسه‌ای چندین ساله است.

قاعدتاً جمعی که از جناح دوم خرداد رژیم «جنبش اصلاحات» تراشید و ۷ - ۶ سال گذشته را نیز دست روی دست گذاشتند تا این اصلاحات به سرانجام برسد آن وقت تازه موعد مبارزه طبقاتی «ناپ» اتحاد سوسیالیستی کارگری از راه برسد، باید اصولاً پیش‌تر نگران «جعبه سیاه» بغل گوشش باشد و مشغله‌اش را بگیرد. از سوی دیگر واقعیت‌های جهان در این ۱۸ - ۱۷ سال اخیر به طور بنیادی تغییر کرده و دوران سرهنگ‌ها نیز به سر رسیده است.

حائز اهمیت است که ادبیات و فرهنگ سیاسی جنبش کارگری کمونیستی باید زبان واقعی خودش را پیدا کند و صرفاً از شعار دادن‌های بی‌جا و بی‌مورد و به کار بردن زبان پرخاشگری دوری جوید. باید فرهنگ سیاسی کمونیست‌ها حتی در طرح شعارها و به کار بردن صفت‌ها نیز با فرهنگ سیاسی بورژوازی متفاوت‌تر و ملموس‌تر باشد. فرهنگ سیاسی بورژوازی و زبان آن زور، ستم، پرخاشگری‌های پدرسالارانه، مذهبی، از بالا، قیم‌آبانه، تبعیض‌آمیز، و فرهنگ و زبان تهدید، ترور و شکنجه و اعدام و استثمار است، در حالی که برعکس، فرهنگ سیاسی و زبان کارگری کمونیستی آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه، رهایی‌بخش و انسانی است. این مساله نیز نه ربطی به اطلاعیه محسن حکیمی و نه اطلاعیه‌های اتحاد سوسیالیستی کارگری دارد.

بدین ترتیب رضا، بهتر می‌داند که نسبت دادن «جعبه سیاه» به بحث من، جز فضاسازی و تحریک ناشیانه سیاسی چیز دیگری بیش نیست. حتی درست کردن چنین فضایی به نفع خودش هم نیست. در خاتمه از رضا و اتحاد سوسیالیستی کارگری، مادام که پای حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه‌له را به میان آورده است، این سؤال پرسیده شود که اگر شما این قدر نگران بروز «جعبه سیاه» دیگری در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن هستید، هنگامی که کومه‌له، فراخوان اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۸۴ در کردستان را داد و این اعتصاب در سرتاسر کردستان هم با موفقیت بی‌سابقه‌ای برگزار شد، در آن روزها چه قبل از اعتصاب و چه پس از پایان موفقیت‌آمیز و شکوهمند آن، چرا و به چه دلیل سیاست سکوت در پیش گرفته بودید؟

۲۱ دسامبر ۲۰۰۵

ضمیمه ۲:

## «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» را تقویت کنیم!

بهرام رحمانی

در ماه‌های اخیر، مشکلات و معضلات کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، فزونی یافته است. دلایل اصلی این وضعیت در مسایل عدیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ریشه دارد. از مسایل امنیتی، زندانی بودن سخنگوی کمیته هماهنگی، تهدیدهای امنیتی برخی از فعالین آن، فشارهای اقتصادی که مانع برگزاری جلسات و مجامع عمومی همه اعضای آن می‌شود، گرایش‌های مختلف درون آن و عدم تجربه و سنت در عرصه تشکل‌یابی کارگران و ... هم‌چنین دخالت‌های غیرمسئولانه سکتاریستی و تزاها و تئوری‌های ذهنی و صرفاً روشنفکرانه برخی گروه‌های حاشیه‌ای و فرمیستی نیز مشکلات این تشکل کارگری را تشدید کرده است. مسلماً، مهم‌ترین چالش‌های پیشروی جامعه ایران در سال ۲۰۰۸، صف‌بندی‌های جدید طبقاتی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی مردم کردستان و دیگر جنبش‌های تحت ستم برابری‌طلب سراسر ایران با حکومت اسلامی از یک سو، و شفاف‌تر شدن مرزبندی‌های این جنبش‌ها با گرایش‌های بورژوازی از سوی دیگر است.

شکی نیست که در این دوره، مبارزه برای آزادی فوری محمود صالحی، منصور اسانلو، دانشجویان دستگیر شده و فعالین جنبش زنان و مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. اما در عین حال تاکید به آزادی بیان و قلم، اعتصاب و تشکل مستقل از دولت نباید تحت تاثیر این اولویت‌ها به حاشیه رانده شود، بلکه باید پارالل پیش برود. در واقع اگر جامعه ما، تشکل‌های قوی طبقاتی در مقابل حکومت اسلامی‌ها و تا دندان مسلح ایجاد نکند و توازن قوا را به نفع خود تغییر ندهد، هر پیشروی قابل برگشت بوده و فعالین جنبش‌های اجتماعی نیز همواره در معرض خطر تهدید و ترور، سرکوب و دستگیری، زندان و شکنجه خواهند بود. بنابراین، جامعه ما به برپایی تشکل‌های واقعی کارگران، زنان، دانشجویان با افق و چشم‌انداز سوسیالیستی مانند نان شب نیاز مبرم دارد. از سوی دیگر، پیوند واقعی و عملی این جنبش‌ها با همدیگر آن صف قدرتمند طبقاتی را به وجود می‌آورد که هیچ نیرویی توان ایستادگی در مقابل آن را ندارد. قدرت این جنبش‌ها در تشکل و مبارزه هدفمند و جهت‌دار است، نه حرکت‌های خود به خودی.

آزادی تشکل حق مسلم کارگران و همه جنبش‌های اجتماعی است. اساس قدرت طبقه کارگر به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه، در تشکل و اتحاد و همبستگی طبقاتی و مبارزه متحد و متشکل آن است. همچنین حق طبیعی کارگران است که چه نوع تشکلی و با چه اهدافی را به وجود بیاورند. کارگری که صبح تا شب کار می‌کند اما آن چه که به عنوان دستمزد به دست او می‌رسد کفاف زندگی خود و خانواده‌اش را نمی‌دهد بهتر از هر کس دیگری می‌داند که ستم و استثمار سرمایه‌داری چیست؟ و کارگران بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که باید تشکل خود را به وجود آورند تا از طریق آن با اتحاد و همبستگی خود در مقابل تضییقات و فشارهای سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه پایستند. تنها سلاح کارگران در مقابل بورژوازی سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه به سطح معیشت و زندگی آن‌ها و آزادی‌هایشان، مبارزه متشکل و متحد و هدفمند است. کارگران با تشکل توده‌ای خود در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخالت می‌کنند و از این طریق خود را برای تحولات سرنوشت ساز تاریخی آماده می‌نمایند.

هر انسان کمونیست و هر جریان کمونیستی که شبانه روز نیروی خود را برای تشکل‌بانی و مبارزه هدفمند کارگران اختصاص می‌دهد و از هر درجه تشکل‌بانی کارگران نه تنها استقبال می‌کند، بلکه امکاناتی را نیز برای تسهیل تشکل‌بانی کارگران بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی در اختیار فعالین این عرصه قرار می‌دهد و از اعضا و فعالین خود نیز می‌خواهد در آن فعال باشند. حتی اگر به لحاظ نظری انتقادی هم به سیاست‌های آن تشکل و فعالین آن داشته باشد.

مسئله، هیچ دولتی و حزبی و سازمانی حق ندارد سیاست‌های خودش را بر تشکل‌های کارگران تحمیل کند. این تشکل‌ها از طریق مجامع عمومی خود برنامه و اساسنامه و سیاست‌های خود را تدوین و تصویب می‌کنند و نمایندگان خود را نیز انتخاب می‌نمایند. دولت موظف است تشکلی که کارگران به وجود آورده‌اند به ثبت برساند و به هیچ‌وجه حق دخالت در امور داخلی آن را ندارد. اساساً یک ویژه‌گی مهم تشکل مستقل کارگری این است که باید مستقل از دولت باشد. تشکلی که با اجازه و دخالت دولت به وجود آید فعالین آن چه بخواهند و چه نخواهند نهایت امر تشکل‌شان به مرور زمان به زایده دولت تبدیل خواهد شد. اما حضور احزاب را نمی‌توان در این تشکل ممنوع کرد. چرا که عضویت در تشکل کارگری فردی است و فرد هم حق دارد عضو فلان حزب باشد و در فلان کانون فرهنگی و دمکراتیک فعالیت نماید نباید مانعی در عضویت آن در تشکل کارگری وجود داشته باشد. مانع درست کردن برای اعضای احزاب و سازمان‌ها در تشکل کارگری، عملاً زیر پا گذاشتن حق آزادی فعالیت افراد است. اما سازمان‌ها و احزاب نباید به خودشان اجازه بدهند تشکلی که کارگران برپا کرده‌اند یا به زیر سلطه سیاست‌های خود بکشانند و یا درون آن اختلاف و تفرقه بیاندازند. ظاهراً همه این اصل را می‌پذیرند که نباید تشکل کارگران را تحریب کرد. اما برخی از گروه‌های حاشیه‌ای و غیرمسئول عملاً به شیوه‌های نادرستی برای پیش‌برد اهداف خود در درون «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، متوسل می‌شوند و با راه انداختن تبلیغات علیه فعالین آن تشکل، اختلافات جزئی درون این تشکل‌ها را به سوی یک بحران عجیب و غریب سوق می‌دهند که احتمالاً انشعاب و انحلال چنین تشکلی را در پی دارد.

مدت‌هاست که گروه‌های چند نفره حاشیه‌ای و غیرمسئول خودشیفته با ترزا و تئوری عجیب و غریب‌شان حرکت مستمری را بر علیه «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» آغاز کرده‌اند. در حالی که این گروه-ها، در کمپین‌های همبستگی با کارگران ایران که در خارج کشور در سطح علنی سازمان‌دهی و برگزار می‌شود کمترین حضوری ندارند. اگر این‌ها هر از چند گاهی اطلاعیه‌ای و نوشته‌ای و نشریه‌ای در سایت‌های اینترنتی منتشر نکنند وجود خارجی ندارند. این‌ها را در هیچ حرکت و کمپینی که برای آزادی دستگیرشدگان جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان و یا برای جلب همبستگی و حمایت و پشتیبانی از مبارزات و مطالبات این جنبش‌ها در سطح خارج کشور سازمان‌دهی می‌شود نه تنها حضور ندارند، بلکه به کارشکنی و سنک‌اندازی نیز متوسل می‌شوند. این نه یک ادعا، بلکه به روشنی قابل اثبات است. گروه‌هایی که در هیچ عرصه مبارزه علیه حکومت اسلامی و دفاع از مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، مردم حق‌طلب و برابری‌طلب و... حضور ندارند اما برای جامعه تئوری‌ها من درآوردی می‌یابند و مشغله‌های زاید درست می‌کنند عاملی برای تولید خصومت و تفرقه و انشعاب هستند.

اکثریت اعضای «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، در راستای بقاء و رشد سیاست‌های تشکلاتی خود و برای جلوگیری از دخالت‌های فرقه‌ای و تنگ نظرانه تلاش می‌کنند و به همین دلیل به جای شعار دادن و ترزهای تئوریک شکست خورده را بازنویسی کردن عملاً دخالت مسئولانه‌ای در حیات تشکل خود و امر عمومی طبقه کارگر ایران دارند. بنابراین، کسانی که چشم خود را می‌بندند و بدون احساس مسئولیت سیاسی و اجتماعی هر آنچه به ذهن‌شان می‌رسد بر روی کاغذ می‌آورند و به سوی کمیته هماهنگی پرتاب می‌کنند، نیت خیری در مورد این تشکل فعالین کارگری ندارند.

اکثریت اعضای کمیته هماهنگی و حامیان سیاسی و اجتماعی آن‌ها در خارج کشور که به طور شبانه روز برای پیشرفت جنبش کارگری مبارزه می‌کنند و هیچ نفعی نیز جدا از منافع طبقه کارگر برای خود تصور نمی‌کنند در این مورد به درستی تشخیص داده‌اند که وارد مشاجرات فرقه‌ای و سکتاریستی نشوند. زیرا این مشاجرات نه تنها ربطی به منافع کل جنبش و مشخصاً ربطی به منافع و موجودیت کمیته هماهنگی ندارد، بلکه مضر هم است. اقدام موثر در این مورد نه باز کردن شکاف‌ها و عمیق کردن فاصله‌ها و تشدید اختلافات، بلکه تلاش در راستای تفاهم و همکاری بین فعالین کمیته هماهنگی و نقد و بررسی اختلافات آن در جای خود و در فضایی صمیمانه و ریفیانه است. اگر هر بحث هر چند هم درست در موقع و جایگاه خود طرح نشود به ضد

خود تبدیل می‌گردد. از این رو، اگر هر بحثی در زمان و مکان مختص خودش برای طرح نقد و بررسی و ارائه آلترناتیو مطرح نشود قطعاً نتایج نمربخش و راه‌گشایی به بار خواهد آورد.

یکی از مباحث پیرامون کمیته هماهنگی...، که یکی از تشکلهای رادیکال کارگری است و در عین حال ابراد و اشکال و کمبودهایی هم دارد، بر سر اساسنامه آن است. مطالب زیادی در مورد این اساسنامه در سایت‌های اینترنتی منتشر شده است که حتی در برخی از آن‌ها آینده و سرنوشت کمیته هماهنگی به نتایج تصویب و یا عدم تصویب اساسنامه گره زده شده است. در حالی که اساسنامه نباید به یک گره غیرقابل گشایش تبدیل شود. اما متأسفانه به نظر می‌رسد کسانی در تلاشند این کمبودها و اختلافات درون کمیته هماهنگی را به یک بحران و بن‌بست تبدیل کنند که سرانجام خوبی ندارد. سوق دهند.

در چنین شرایطی، می‌توان مسئله بحث و تصویب اساسنامه را به یک دوره دیگری موکول کرد. فعالین کمیته می‌توانند با تفاهم و صبر و حوصله و خویشتنداری و بدون دخالت مضر یکی دو گروه حاشیه‌ای خارج کشوری بر مشکلات خود فائق آیند. جدایی کار ساده‌ای است و شاید هم برخی مواقع اجتناب‌ناپذیر و مفید هم باشد اما باید پروسه جدایی را با منانت سیاسی طی کرد و اختلافات اساسی و پایه‌ای را روشن‌تر نمود. اساساً نباید برای جدایی و دور شدن تلاشی صورت گیرد.

بحث بر سر تغییر اساسنامه در فضای متشنج، نتیجه مثبتی به بار نخواهد آورد. از این رو، شاید اگر اعضای کمیته هماهنگی بحث اساسنامه و تغییر آن را به یک دوره دیگری موکول کنند این فضا را بدون ضایعات پشت سر خواهند گذاشت. نباید به فضای تمکین کرد که عاقبت خوبی ندارد. گرایش‌های درون کمیته هماهنگی همان‌طور که تاکنون همدیگر را تحمل کرده‌اند بی‌شک پس از این نیز توان و ظرفیت سیاسی - تشکیلاتی برای تحمل همدیگر دارند؛ فادرنه که مشکلات و اختلافات درونی کمیته را در جلسات و مجامع عمومی خود به شیوه مناسب‌تری حل و فصل کنند و جایی برای سوءاستفاده فرصت‌طلبان و فرمیست‌ها باقی نگذارند. نباید کاری کرد که کسی و گرایشی از کمیته هماهنگی حذف شود. هنر سیاسی به ویژه در این دوره حساس این است که اختلافات را از راه مسالمت‌آمیز حل کرد. این به نفع خود کمیته هماهنگی و به نفع سازمان‌یابی کارگران است. برگزاری مجمع عمومی و خارج کردن بحث و تصویب اساسنامه از دستور کار و به جای آن تعیین اولویت‌های دوره‌ای کمیته هماهنگی و زمان‌بندی برای تصویب اساسنامه از جمله می‌تواند فضای کنونی درون کمیته را تغییر دهد و فرصت مناسبی برای ادامه بحث همه جانبه بر سر اساسنامه وجود داشته باشد. مثلاً می‌توان کمیسیون‌ی را برای تدوین اساسنامه با توجه به مباحث کنونی تعیین کند و مثلاً در یک زمان بندی شش ماهه آن را برای تصویب نهایی آماده کرد.

شکی نیست که کمیته هماهنگی در پیش‌برد اهداف تاکنونی خود، هر چند دستاوردهای چشم‌گیری نداشته اما، این تشکل موثر و افق جدیدی را در مقابل تشکلهای کارگران قرار داده است و با وجود همه این مشکلات و موانع، کارهای موثری به ویژه در انعکاس مسایل کارگری داشته است.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، از سال ۱۳۸۴، اهداف زیر را در مقابل خود قرار داده است: «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» تشکل کارگری نیست. این کمیته، جمع تشکلی از فعالان کارگری است که برای تحقق اهداف زیر مبارزه می‌کنند:

۱ - بسط‌سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری در میان کارگران از راه‌های گوناگون از جمله تبلیغ و ترویج، کمک به گسترش تشکلهای صنعتی، فرهنگی، هنری و ورزشی کارگران، حمایت از تحرک‌ها و اعتراضات کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایر آن‌ها

۲ - کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و مرتبط و هماهنگ کردن فعالیت‌های آن‌ها از طریق انتقال تجربیات و دستاوردهایشان به یکدیگر

۳ - فراهم کردن زمینه‌های گذار از شکل غیرعلنی فعالیت کنونی فعالان کارگری به شکل فعالیت علنی برای بسیج توده کارگران حول ایجاد تشکل سراسری کارگران از راه‌های مختلف از جمله ایجاد شرایط برای حضور فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران در عرصه علنی مبارزه طبقاتی

۴ - فراخواندن هیئت مؤسس تشکل سراسری کارگران ایران برای تدارک مجمع عمومی، تصویب اسناد پایه‌ای و انتخاب ارکان تشکیلاتی این تشکل. با ایجاد این هیئت مؤسس، «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» منحل می‌گردد.

«کمیته هماهنگی...» در راستای اصل پایه‌ای خود، در دفاع از آزادی ایجاد هرگونه تشکل کارگری، از شکل‌گیری انواع تشکلهای کارگری استقبال می‌کند و آن را حق طبیعی و مسلم تمام کارگران می‌داند. اما تشکل مورد نظر «کمیته هماهنگی» تشکلی است ضدسرمایه‌داری که به نیروی خود کارگران و بدون کسب مجوز از دولت ایجاد می‌شود، وسیع‌ترین توده‌های کارگر را در بر می‌گیرد و در عین شرکت فعال و پیکر در مبارزه روزمره کارگران برای دست‌یابی به این یا آن مطالبه کارگری، از مدار پذیرش سرمایه‌داری فراتر می‌رود و برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی از جمله، فقر، گرسنگی، بی‌کاری، بی‌حقوقی، فحشا، اعتیاد، فساد، تبعیض و... می‌جنگد بی‌تردید، مناسب‌ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورائی است. اما «کمیته هماهنگی» تشکل ضدسرمایه‌داری را به تشکل شورائی منحصر نمی‌کند، و براین باور است که اشکال دیگری هم چون کمیته‌ها، انجمن‌ها و سندیکاها و کارگری نیز می‌توانند ضدسرمایه‌داری باشند. از این رو، و برای گسترش جبهه مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه‌داری، «کمیته هماهنگی» خود را طرف فعالیت تمام فعالانی می‌داند که در شکل‌های مختلف برای ایجاد تشکل ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر مبارزه می‌کنند. «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، ۲/۴/۱۳۸۴»

بدین ترتیب، این سیاست عمومی کمیته هماهنگی در سال ۱۳۸۴ به تصویب موسسین آن رسیده است که این تشکل تاکنون در پرتیک کردن سیاست‌های خود به دلایل گوناگون و با موانع و مشکلاتی که در بالا برشمردیم دست به گریبان بوده، از رشد و گسترش چندانی برخوردار نبوده است. اما کمبودها و اشکالات یک تشکل نباید به بحران و بن‌بست آن منجر شود، با شناخت اختلافات و اشکالات و موانع هنوز این امکان وجود دارد که کمیته هماهنگی... در راستای تحقق اهداف خود گام‌های بلندتری بردارد. از سوی دیگر، نباید اجازه داد کمبودها و موانع واقعی کمیته هماهنگی، مورد سوءاستفاده گروه‌های حاشیه‌ای و فرمیستی که همواره در پی تخریب تشکلهای رادیکال کارگری هستند قرار گیرد. طبقه کارگر ایران، نیازی به تزه‌های شکست خورده سوسیال

دمکراسی اروپا و سندیکالیست‌هایی که در تشکل کارگری به دنبال پست و مقام می‌گردند و تشکل کارگران را به دنبال سیاست‌های بورژوازی می‌کشاند، ندارد.

بنظر در حال حاضر اعضای کمیته هماهنگی... به فضای آرامش بخشی نیاز دارند که در آن فضا، به دور از هرگونه جار و جنجال و بحث‌های فرسایشی، اختلافات خود را واقع‌بینانه مورد بحث و بررسی قرار دهند. فعالیت تاکنون، خود را جمع‌بندی کنند و نقطه مثبت آن را برجسته نمایند تا این که سنت مثبتی و آموزنده‌ای از خود برجای بگذارند. مسلماً آموزش‌ها و سنت‌های کمیته هماهنگی، برای برداشتن گام‌های بعدی فعالین آن به خصوص در عرصه تشکل‌یابی کارگران حائز اهمیت خواهد بود. اساساً کارگران با جمع‌بندی شکست و پیروزی خود در هر شرایطی به پیشروی خویش در مقابل تهاجم سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه ادامه می‌دهند. آن افراد و جریان‌هایی که خود را بخشی از طبقه کارگر می‌دانند با احساس مسئولیت و با خلوص نیست در کنار مبارزه متحد و متشکل اختلافات را نیز با بحث و بررسی و با تصمیم جمعی حل و فصل می‌کنند. معضلات و مشکلات و موانع پیش پای طبقه کارگر را باید در فضایی آرام و دوستانه و با صبر و متانت مورد بحث و بررسی قرار داد تا نتایج راه‌گشا و متشکل‌کنشایی در پی داشته باشد. آن افراد و گروه‌هایی که خودشان مشکل‌ساز و معضل‌ساز هستند و حتی تحمل هیچ‌گونه انتقادی را نیز ندارند، هرگز قادر به حل مشکل و اختلافی نیز نیستند.

در چنین شرایطی، نباید گذاشت کمیته هماهنگی و هر تشکلی که کارگران به اعتبار خود می‌سازند با هجوم نظری فرمبست‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای و غیردخیل در مبارزه طبقه کارگر که از برج عاج «سوسیالیسم خرده بورژوازی» شان پایین نمی‌آیند روبرو شود و تخریب گردد.

در این جا بی‌مناسبت نیست که به فاکت مهمی از «مانیفست حزب کمونیست»، این سند مهم تاریخی کمونیست‌ها تاکید کنیم تا موضع و مرز کمونیست‌ها از صف مدعیان غیرواقعی «سوسیالیسم خرده بورژوازی» هر چه بیش‌تر شفاف‌تر باشد.

۲ (پرولتاریا و کمونیست‌ها کمونیست‌ها و پرولتاریا به طور کلی با یکدیگر چه مناسباتی دارند؟ کمونیست‌ها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند. آن‌ها هیچ گونه منافع، که از منافع کلیه پرولتاریا باشد، ندارند. آن‌ها اصول ویژه‌ای (۲۴) را به میان نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتاریا را در چهارچوب آن بکنجاند.

فرق کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتاریا تنها در این است که آن‌ها از طرفی در مبارزات پرولتاریا ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را، صرف نظر از منافع ملی‌شان، مدنظر قرار می‌دهند و از آن دفاع می‌نمایند؛ و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی می‌کند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.

بدین مناسبت کمونیست‌ها عملاً، با عزم‌ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها بوده و همیشه محرک جنبش به پیش می‌باشند؛ و اما از لحاظ تئوریک، مزیت کمونیست‌ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده‌اند.

نزدیک‌ترین هدف کمونیست‌ها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی هستند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا. نظریات تئوریک کمونیست‌ها به هیچ وجه مبتنی بر ایده‌ها و اصولی، که یک مصلح جهانی، کشف و یا اختراع کرده باشد، نیست.

این نظریات فقط عبارت از بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی است که در برابر دیدگان ما جریان دارد. الغاء مناسبات مالکیتی که تاکنون وجود داشته، چیزی نیست که صرفاً مختص به کمونیسم باشد.

کلیه مناسبات مالکیت پیوسته دست خویش تغییرات دائمی، جا به جایی‌های همبستگی و تاریخی بوده است. مثلاً: انقلاب فرانسه مالکیت فئودالی را ملغی ساخت و مالکیت بورژوازی را جانشین آن نمود. صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت خصوصی به طور کلی نیست، بلکه عبارت از الغاء مالکیت بورژوازی است.

و اما مالکیت خصوصی معاصر بورژوازی، آخرین و کامل‌ترین مظهر آن چنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار فرد از فرد (۲۵) مبتنی است.

از این لحاظ کمونیست‌ها می‌توانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند؛ الغاء مالکیت خصوصی... (به نقل از «مانیفست حزب کمونیست»، کارل مارکس و فردریش انگلس)

با «کارل مارکس»، در متنی تحت عنوان «گذشته، حال و آینده اتحادیه‌های کارگری» به ترجمه «کامران نیری» که در اولین کنگره انجمن بین‌المللی کارگران (بین‌الملل اول) در سپتامبر ۱۸۸۶ در شهر ژنو سوئیس برگزار شد، به تصویب رسید. در پایان این متن مارکس درباره تشکل‌های کارگری تاکید کرده است: «... ج: آینده اتحادیه‌های کارگری جدا از اهداف اولیه‌شان، اتحادیه‌های کارگری باید بیاموزند که آگاهانه به عنوان مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر در جهت منافع وسیع‌تر و آزادی او عمل کنند. آن‌ها باید به هر جنبش اجتماعی و سیاسی که در این جهت عمل می‌کند یاری برسانند. خودشان را مدافعان و نمایندگان کل طبقه کارگر دانسته و این چنین هم عمل کنند و از تلاش برای پیوستن کارگران غیر متشکل به صفوف خود کوتاهی نورزند. آن‌ها باید به دقت حافظ منافع کم درآمدترین حرفه‌ها، چون کارگران کشاورزی، و آنان که به خاطر شرایط استثنایی از قدرت تهی هستند، باشند. آن‌ها باید جهانیان را قانع کنند که تلاش‌هایشان تنگ نظرانه، و خودخواهانه نیست و با هدف رهایی توده‌های میلیونی ستم‌دیده انجام می‌شود.»

بدین ترتیب، مارکس و انگلس در این سند مهم تاریخی و در مطالب دیگر خود درباره تشکل‌های کارگری و احزاب به ما کارگران و کمونیست‌ها نشان داده‌اند که اولاً، «بدین مناسبت کمونیست‌ها عملاً، با عزم‌ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها بوده و همیشه محرک جنبش به پیش می‌باشند؛ و اما از لحاظ تئوریک، مزیت کمونیست‌ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده‌اند.»

دوما، تشکل‌های کارگری، نباید نسبت به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بی‌تفاوت باشند و هدف‌رهای توده‌هاک میلیونی تحت ستم را دنبال کنند. بنابراین، کسانی که در تشکل‌های کارگری به دنبال منافع سکتاریستی خود می‌گردند و یا برای کارگران مشغله‌های نادرست نظری می‌تراشند نه تنها کمکی به تشکل‌یابی و اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران نمی‌رسانند، بلکه با تعابیر و نتیجه‌گیری‌های نادرست از آموزه‌های مارکس و انگلس، این بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، یعنی علم‌رهای بشر از ستم و استثمار سرمایه‌داری به توهم پراکنی و تفرقه دست می‌زنند.

در هر صورت تقویت تشکل‌های مستقل کارگری، و در این جا تقویت «کمیته هم‌هانگی برای ایجاد تشکل کارگری» وظیفه کمونیست‌هایی است که منافع کل طبقه کارگر را مدنظر دارند. به بیان دیگر گرایشات دیگر درون طبقه محدودنگر و سکتاریست و یا رفرمیستی فکر می‌کنند و منافع خود را بر منافع کل جنبش کارگری ترجیح می‌دهند. از این رو، همواره به تناقض‌گویی و تئوری بافی‌های کاذب متوسل می‌شوند و چه بخواهند و چه نخواهند تخریب در تشکل‌یابی کارگران به وجود می‌آورند.

در پایان یک بار دیگر یادآوری می‌کنیم که تقویت کمیته هم‌هانگی برای ایجاد تشکل کارگری، که در ۴ سال گذشته نیز از آن حمایت کرده‌ایم و هم ملاحظات خود را نیز بیان نموده‌ایم همواره وظیفه سیاسی - طبقاتی خود می‌دانیم. امیدواریم در ادامه بتوانیم به جوانب مختلف فعالیت‌های این تشکل و تحقق اهداف آن طوری بپردازیم که موثر واقع شود و سیاست سازمان‌دهی طبقه کارگر با توجه به تجارب این سال‌ها از جنبه‌های مختلف عملی‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اساس و جوهر بحث ما، متحد کردن فعالین کارگری و سازمان‌دهی تشکل سراسری توده‌ای کارگران و اتحاد تشکل‌های زنان و دانشجویان با جنبش کارگری است.

بی‌شک هر اعتلای سیاسی در آینده و پیدایش هر درجه گشایش سیاسی در ایران، نقش مهم فعالین جنبش کارگری، تشکل‌های مستقل موجود از جمله کمیته هم‌هانگی، شورای هم‌هانگی تشکل‌ها و فعالین کارگری و... و هم‌چنین احزاب و سازمان‌های جدی کمونیستی را به روشنی اثبات خواهد کرد. این‌ها ساختمان اصلی آن تشکل سراسری را تشکیل خواهند داد که با مبارزه روزمره و پیگیر در جهت تامین منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کارگران، با به میدان آوردن توده‌های میلیونی زمینه را برای سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی و برافکندن بورژوازی و حکومت اسلامی، و برپایی حکومت کارگری مساعد خواهند کرد.

پانزدهم دی ۱۳۸۶ - پنجم ژانویه ۲۰۰۸